

نظریه علم دینی با رویکرد توحیدی از منظر استاد مطهری

علی اصغر خندان

دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

aliakhandan@gmail.com

چکیده

اسلام دین توحید است و قرآن کریم با تأکید فراوان بر توحید، نقطه مقابل آن یعنی شرک را به شدت تخطئه کرده است. نظر به این اهمیت و اینکه معمولاً شرک، صرفاً به معنای بت پرستی فهمیده می شود، این مقاله تلاشی است برای بازتعریف توحید و شرک. از نظر قرآن و روایات، تمام ابعاد زندگی انسان، از جمله عرصه علم و دانش، می تواند مصداقی از حیات موحدانه یا مشرکانه باشد. در این مقاله با استفاده از اندیشه و آثار استاد مرتضی مطهری، نشان داده ایم چگونه توحید و شرک در علم تأثیر می گذارند. به این منظور پس از تعریف مفاهیم اصلی تحقیق، چهار شاخص برای توحید و شرک ارائه شده که عبارتند از: از اوایی تکوینی (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)، به سویی اوایی تکوینی (إِلَّا إِلَهَ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورِ)، از اوایی تشریحی (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)، به سویی اوایی تشریحی (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ). برای بیان تفصیلی تر به مصادیقی از تفکر مشرکانه اشاره شده؛ پدیده هایی مانند مادی گرایی، ثنویت، انکار قیامت، پیروی از هوا و هوس شخصی، لیبرالیسم فرهنگی، دموکراسی، لذت گرایی، و ارزش های یک بعدی.

کلیدواژه ها: علم دینی، توحید، شرک، تکوین، تشریح، مطهری.

۱. طرح مسئله

در اهمیت موضوع این مقاله به بیان این تمثیل دقیق بسنده می‌کنیم که «کرسی علوم انسانی دانشگاه‌ها، تنگه احد انقلاب اسلامی است» (حائری شیرازی، ۱۳۸۵)؛ تنگه‌ای که نه یک‌بار، بلکه به صورت مستمر و جاری، شاهد حمله مخفی دشمن و ضربه خوردن نظام اسلامی از آن موضع هستیم. برگزاری ده‌ها همایش و انتشار صدها کتاب و نشریه در ارتباط با موضوع علوم انسانی اسلامی نیز حاکی از تلاش جامعه علمی در این زمینه است؛ درعین حال، حقیقت آن است که این موضوع کلاف سردرگمی شده که با فرض درستی نظریه پردازی‌های مرتبط، نه تنها گرهی از این کلاف گشوده نشده، بلکه حقیقت تلخ این است که موضوع علوم انسانی اسلامی از سوی بیشتر محققان و دانشگاهیان کشور، اعم از استادان و دانشجویان و دانش‌آموختگان مورد انکار و تمسخر یا اقل مورد تردید جدی است. فضای حاکم بر آموزش علوم انسانی در کشور، عرصه دستاوردهای علوم انسانی غربی و قطعی دانستن آن‌ها با شعار «علمی بودن»، بدون توجه و اشاره به مبانی آن‌ها است. می‌گویند علوم انسانی، اسلامی و غیراسلامی ندارد؛ علم، علم است؛ همان‌طور که هندسه یا فیزیک اسلامی و غیراسلامی نداریم، اقتصاد یا مدیریت اسلامی و غیراسلامی نداریم! در این شرایط و با چنین سابقه و مخاطبانی در عرصه علم دینی و علوم انسانی اسلامی، هدف مقاله آن است که نشان دهد موضوع مورد مناقشه، همان حقیقت توحید و شرک است، حقیقتی که روزانه بارها از مأذنه‌ها فریاد می‌شود. طبق تعالیم دینی، ایمان به خداوند موجب فلاح و رستگاری است (المؤمنون: ۱) و رسول خدا نیز تمام مردم را خطاب قرار داد و فرمود: کلمه توحید را بگویند تا رستگار شوید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۵۵). شایسته است این تعالیم را جدی بگیریم و تأملی داشته باشیم که چگونه می‌توان با قول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به رستگاری و فلاحی رسید که یقیناً یکی از ارکان آن نجات از علوم سکولار و بلکه شرک‌آلود فعلی است.

با عنایت به هدف مذکور، در این مقاله تلاش خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه می‌توان از کلمه توحید شاخص‌هایی به دست آورد تا بر آن اساس به رویکرد توحیدی در عرصه علم نائل شد؟ در این تلاش، دیدگاه خود را بر مبنای آثار متفکر و اسلام‌شناسی بزرگ، استاد شهید مرتضی مطهری دنبال خواهیم کرد که از جمله توصیه‌های مهم و راهگشای ایشان برای تدوین راهبرد توحیدی به موضوع علم، توجه به منظر مخالف آن یعنی شرک است: «از مقایسه مراتب توحید با مراتب شرک به حکم «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»، می‌توان هم توحید و هم شرک را بهتر شناخت. تاریخ نشان می‌دهد که در برابر توحیدی که پیامبران الهی از فجر تاریخ به آن دعوت می‌کرده‌اند، انواع شرک‌ها نیز وجود داشته است» (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۱۹).

پژوهش حاضر هدفی بنیادی را دنبال خواهد کرد که عمدتاً به تدوین سلسله‌ای از مبانی در نقد اندیشه‌ها و علوم به روش مبنای‌گرایی و غایت‌گرایی مربوط خواهد شد. روش این پژوهش از حیث ماهیت و روش جمع‌آوری داده‌ها، اسنادی و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها عبارت است از طبقه‌بندی و ارزیابی منطقی-فلسفی فرایندهای استدلال.

۲. اهمیت توحید و شرک در آیات و روایات

در قرآن کریم کلمه و شعار توحید در مجموع ۳۷ بار با عبارات «لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ» (یونس: ۹۰)؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (الأنبياء: ۸۷)؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (الصفات: ۳۶)؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (النحل: ۲)؛ و «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (البقره: ۱۶۳) تکرار و تصریح شده است که این حقیقت به تمام پیامبران وحی شده است (الانبياء: ۲۵). این حقیقت توحید طریق صفت «الواحد» (یوسف: ۳۹) و «احد» (الاخلاص: ۱) نیز بیان شده است؛ علاوه بر این، ده‌ها بار نیز به توحید عملی و عبادت انحصاری خداوند اشاره شده است (الفاتحه: ۵، یوسف: ۴۰، الاسراء: ۲۳ و...). اهمیت توحید در قرآن نه به‌عنوان یکی از تعالیم مهم، بلکه به‌عنوان خلاصه تمام تعالیم دینی باید فهمیده شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ص ۱۳۱).

نقطه مقابل توحید، شرک است. کلمه «شرک» و مشتقات آن در قرآن کریم ۱۶۸ بار تکرار شده که بیش از ۱۶۰ بار آن مرتبط با موضوع شرک اعتقادی در برابر توحید است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: صص ۳۸۱-۳۷۹). نکته مهم در نگرش قرآن این است که انسان‌ها مفطور بر توحید آفریده شده‌اند. خداوند مثلی می‌زند: مردی که چند تن در او شریک‌اند و بر سر او اختلاف دارند، و مردی که تنها از آن یکی باشد. سپس با طرح پرسشی از فطرت انسان این سؤال مطرح می‌شود که آیا این دو با هم برابرند؟ «هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (الزمر: ۲۹) و در جای دیگر نیز به اصل حقیقت توحید و شرک اشاره کرده و همین سؤال از فطرت انسان را مطرح کرده و می‌فرماید: آیا الله بهتر است یا آن چیزها که شریک او قرار می‌دهند؟ (النمل: ۵۹)

در آیات قرآن بارها تصریح شده که خداوند از آنچه بدان شرک می‌ورزند، برتر و منزّه است (الأعراف: ۱۹۰، التوبه: ۳۱، و...). از نظر قرآن کریم شرک، ظلم بزرگ (لقمان: ۱۳)؛ اولین و برترین حرام الهی (انعام: ۱۵۱)؛ تنها گناهی که آمرزیده نمی‌شود (النساء: ۴۸ و ۱۱۶)؛ عامل تسلط شیطان (النحل: ۱۰۰)؛ عامل حبط اعمال نیک انسان‌ها (الأنعام: ۸۸) و حتی عامل حبط اعمال

هریک از پیامبران (الزمر: ۶۵) است. هرکس شرک بورزد دروغی ساخته و گناه بزرگی مرتکب شده (النساء: ۴۸)، سخت به گمراهی افتاده (النساء: ۱۱۶) و مانند کسی است که از آسمان فرو افتد و مرغی او را بر باید یا باد او را به مکانی دور اندازد (الحج: ۳۱) و در نهایت، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند (المائدة: ۷۲).

مشرکان نجس هستند؛ بنابراین، نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند (التوبه: ۲۸)؛ ارسال رسل و برتری دین حق مورد کراهت مشرکان است (التوبه: ۳۳ و الصف: ۹) و مطرود بودن آنها تاحدی است که حتی پیامبر و مؤمنان مجاز نیستند برای آنها استغفار و طلب آموزش کنند (التوبه: ۱۱۳)؛ از سوی دیگر، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرراً برائت و اعراض خود از مشرکین را اعلام کرده‌اند (الأنعام: ۱۹ و ۷۸ و ۱۰۶). مشرکین در آتش جهنم جاودانه‌اند (البینه: ۶)؛ پس وای بر مشرکین (فصلت: ۶)، با این تذکر مهم که بیشتر مؤمنان هم به شرک مبتلا می‌شوند (یوسف: ۱۰۶). پیامبران و صالحان مکرراً از شرک منع شده‌اند (الأنعام: ۱۴، الرعد: ۳۶، یونس: ۱۰۵) و البته تصریح شده که ایشان شرک نمی‌ورزیده (یوسف: ۳۸) و از مشرکان نبودند (یوسف: ۱۰۸). این موضوع درباره ابراهیم (علیه السلام) بسیار بیشتر تأکید شده است (البقره: ۱۳۵، آل عمران: ۶۷ و ۹۵ و...؛ از این رو، عدم شرک، شرط عبادت (النساء: ۳۶) و نقطه اشتراک تمام ادیان آسمانی (آل عمران: ۶۴) دانسته شده است.

در احادیث مروی از معصومین (علیهم السلام) نیز تعبیری درباره شرک و اهمیت آن وجود دارد که انسان را به تفکر وامی‌دارد که در ادامه به چند حدیث در این زمینه اشاره می‌کنیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس بمیرد و به خدا شرک نورزیده باشد وارد بهشت می‌شود چه کار نیک کرده باشد و چه کار بد (صدوق، ۱۳۵۷: ص ۱۹). به عبدالله بن مسعود فرمود: ای پسر مسعود! مبادا آنی به خدا شرک ورزی حتی اگر اژه شوی یا تگه‌تگه‌ات کنند یا به صلیب یا دارت آویزند و یا به آتش سوزانند^۱ (رضی الدین، ۱۴۱۲: ص ۴۵۶). در حدیث دیگر آمده که کسی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرسید که معنا و تأویل کشیدن گردن در هنگام رکوع چیست، امام در پاسخ فرمود: تأویل این است که به وحدانیت الهی ایمان آورده‌ام و حتی اگر گردن من زده شود [به شرک روی نمی‌آورم] (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۸۱، ص ۳۶۱). شرک، موجب هلاکت (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۹۲)، مبعوض‌ترین اعمال نزد خدا (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۹۰) و آفت ایمان است (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۸۹).

۱. ترجمه برخی از روایات مذکور، از آقای حمیدرضا شیخی در کتاب منتخب میزان الحکمه است.

۳. بازتعریف توحید و شرک و سازه‌های مفهومی آن دو

باتوجه به آیات و روایاتی که اشاره شد، می‌توان دریافت که از نظر اسلام، موضوع ایمان به خداوند و وحدانیت او و یا شرک ورزیدن و شریک قائل شدن برای او، مؤثرترین باور انسان است که تمام باورها، گرایش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد، «آن چیزی که به منزله اصل اول و به اصطلاح اصل متعارف دین است خداشناسی است... خداشناسی نه فقط اول دین است، اول پایه و مایه انسانیت است. اگر قرار باشد انسانیت روی اصل پایداری بنا شود باید روی اصل توحید ساخته شود» (مطهری، بی‌تا: ج ۲۲، صص ۶۸-۶۷).

برای دقت بیشتر آنچه در ادامه بیان خواهد شد، در این بخش به تعریف مفاهیم اصلی این موضوع می‌پردازیم.

۳-۱. توحید نظری

توحید نظری مربوط به عالم شناخت و اندیشه است، یعنی خدا را به یگانگی شناختن؛ به عبارت دیگر، توحید نظری یعنی شناخت یگانه‌بودن خدا (مطهری، بی‌تا: ج ۲۶، ص ۹۷). توحید نظری به سه بخش تقسیم می‌شود: توحید ذاتی، یعنی شناختن ذات حق به وحدت و یگانگی؛ توحید صفاتی، یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر؛ و توحید افعالی، یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده او است (مطهری، بی‌تا: ج ۲، صص ۱۰۳-۹۹).

۳-۲. توحید عملی

توحید عملی یعنی خود را در عمل، یگانه و یک جهت و در جهت ذات یگانه ساختن؛ به عبارت دیگر، توحید عملی یعنی یگانه‌شدن انسان (مطهری، بی‌تا: ج ۲۶، ص ۹۷). توحید عملی همان است که در اصطلاح علمای اسلامی «توحید در عبادت» می‌گویند و مراد توحید در عینیت خارجی است، یعنی واقعیت وجود انسان هم یگانه شده باشد (مطهری، بی‌تا: ج ۲۶، ص ۱۰۵).

۳-۳. شرک نظری

مصادیق شرک نظری عبارت‌اند از: شرک ذاتی (قائل شدن به دو «ثنویت» یا سه «تثلیث» یا چند اصل قدیم ازلی مستقل از یکدیگر)؛ شرک افعالی یا شرک در خالقیت (قائل شدن به شریک برای خدا در خالقیت)؛ و شرک صفاتی (نقطه مقابل توحید صفاتی که به علت دقیق بودن مسئله، در میان

عامه مردم هرگز مطرح نمی‌شود و نوعی شرک خفی است و موجب خروج از حوزه اسلام نیست) (مطهری، بی تا: ج ۲، صص ۱۲۳-۱۱۹).

۳-۴. شرک عملی

مصادیق شرک عملی یا شرک در پرستش عبارت‌اند از: شرک جلی و آشکار مانند پرستش چوب یا سنگ؛ و شرک خفی و پنهان مانند هرگونه هواپرستی، جاه‌پرستی، مقام‌پرستی، پول‌پرستی، شخص‌پرستی (مطهری، بی تا: ج ۲، صص ۱۲۴-۱۲۳).

۳-۵. تکوین

تکوین یعنی خلقت و آفرینش (مطهری، بی تا: ج ۲۳، ص ۷۸۷) یا جعل، علیت و ایجاد (مطهری، بی تا: ج ۵، ص ۳۳۳).

۳-۶. تشریح

تشریح یعنی قانون، یعنی آنجاکه تکلیف و وظیفه انسان مطرح است (مطهری، بی تا: ج ۲۷، ص ۳۷۵). سنن تشریحی یعنی مقرراتی که باید بشر به آنها عمل کند (مطهری، بی تا: ج ۳، ص ۳۵۰).

۴. شاخص‌های توحید و شرک

پس از تعریف مهم‌ترین سازه‌های مفهومی بحث، اکنون به بیان شاخص‌ها و معیارهایی می‌پردازیم که براساس آنها بتوان یک باور، گفتار یا رفتار موحدانه و مشرکانه را از هم بازشناخت. در این عرصه نیز از سخنان استاد مطهری بهره می‌بریم و به مؤیداتی از آیات و روایات نیز اشاره خواهیم کرد.

۴-۱. از اویی تکوینی

جهان ماهیت «از اویی» دارد؛ یعنی واقعیت جهان واقعیت «از اویی» است. یعنی به تمام واقعیتش انتساب به حق است؛ واقعیتش و اضافه و نسبتش به حق یکی است. معنی مخلوق بودن همین است؛ اگر غیر این بود تولید بود نه تخلیق (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَّدْ) و در این صورت فرقی نمی‌کند که جهان آغاز زمانی داشته باشد یا نداشته باشد. اگر جهان آغاز زمانی داشته باشد، یک واقعیت «از اویی» محدود است و اگر نداشته باشد، یک واقعیت «از اویی» نامحدود. محدود بودن و نامحدود بودن زمانی، تأثیری در واقعیت خلقی و «از اویی» جهان ندارد (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۲۳۴).

مرز توحید و شرک در توحید نظری «از اویی» است: «إِنَّا لِلَّهِ». هر حقیقتی و هر موجودی مادام

که او را در ذات و صفات و افعال با خصلت و هویت «از اویی» بشناسیم، او را درست و مطابق با واقع و با دید توحیدی شناخته‌ایم (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۱). قرآن کریم در آیات متعددی عملیات اعجاز‌آمیز از قبیل زنده کردن مرده و شفادادن کور مادرزاد به برخی پیامبران نسبت می‌دهد، اما همراه آن نسبت‌ها کلمه «بِأَذْنِهِ» را اضافه می‌کند. این کلمه نمایشگر ماهیت «از اویی» این کارها است که کسی نپندارد انبیا از خود استقلال دارند. پس مرز توحید نظری و شرک نظری «از اویی» است. اعتقاد به وجود موجودی که موجودیتش «از او» نباشد شرک است. اعتقاد به تأثیر موجودی که مؤثریتش «از او» نباشد باز هم شرک است؛ خواه اثر، مافوق‌طبیعی باشد مثل خلقت همه آسمان‌ها و زمین‌ها و یا یک اثر کوچک بی‌اهمیت مثل زیر و رو شدن یک برگ باشد (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۲).

برای درک ارزش ایمان، رفتار و گفتار موحدانه، توجه به این حکایت راهگشا است: راوی می‌گوید در منا خدمت امام صادق (علیه السلام) بودیم. نشسته بودیم و ظرفی انگور هم جلوی ما بود که از آن می‌خوردیم. در همین حین سائلی آمد و چیزی خواست. امام (علیه السلام) خوشه‌ای انگور به او داد. سائل گفت من پول می‌خواهم نه انگور. حضرت فرمود: خداوند روزیت دهد، و چیزی به سائل نداد. سائل چند قدمی رفت و دوباره برگشت و گفت همان خوشه انگور را بدهید. حضرت فرمود: خداوند روزیت دهد، و چیزی به سائل نداد.

سپس سائل دیگری آمد. حضرت سه حبه انگور برداشت و به سائل داد. سائل سه حبه انگور را گرفت و حمد و ستایش خدا را به جا آورد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: همان‌جا بایست. سپس دو کف دست خود را از انگور پر کرد و به سائل داد. سائل انگورها را گرفت و باز حمد و ستایش الهی را به جا آورد و خواست برود که حضرت فرمود: همان‌جا بایست و از غلام خود پرسید: پولی همراه داری؟ گفت: بله حدود بیست درهم. حضرت پول‌ها را گرفت و به سائل داد. سائل پول‌ها را گرفت و باز خدا را حمد کرد. حضرت فرمود: بایست و پیراهن خود را در آورد و به سائل داد و گفت بپوش. سائل پوشید و گفت: خدا به تو جزای خیر دهد، و برگشت و رفت (عاملی، ۱۴۰۹: ص ۲۷۲).

از این بالاتر، حکایت ابراهیم (علیه السلام) است که قهرمان توحید شناخته می‌شود که نمرودیان او را به آتش انداختند و او در آن حال نیز نشان داد که موحدانه باور دارد هیچ فعل و انفعال و تأثیر و تأثیری بی‌اذن خداوند رخ نمی‌دهد و کسی جز او مالک هیچ نفع و ضرری نیست و هر چه هست از او است. «این قهرمان توحید در همان حالی که از آن بالا در خرمن آتش پرت می‌شد جبرئیل امین ظاهر شد و گفت: ابراهیم! حاجتی داری یا نه؟ گفت: [اما الیک فلا (صدوق، ۱۴۰۳:

ج ۱، ص ۳۳۵] به تونه، آن کسی که به او حاجت دارم خودش می‌داند، گفتن نمی‌خواهد» (مطهری، بی‌تا: ج ۲۵، ص: ۱۱۰).

در نقطه مقابل، شرک قرار دارد و چنان‌که ذکر شد، شاخصش این است که کسی چیزی را از خداوند نداند. مصادیق بارز شرک، ثنویت، تثلیث، یا باور به چند اصل قدیم ازلی مستقل است. اما شرک مصادیق مخفی و پنهانی هم دارد. قرآن کریم می‌فرماید: بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه همچنان مشرک‌اند (یوسف: ۱۰۶). معصومین (علیهم‌السلام) برای این شرک پنهان در میان مؤمنان ظاهری، مصادیقی بیان کرده‌اند، مانند اینکه کسی بگوید: اگر فلانی نبود، من از بین می‌رفتم؛ و اگر فلانی نبود، چنین و چنان می‌شدم؛ و اگر فلانی نبود، خانواده‌ام نابود می‌شد؛ زیرا او با این حرف‌ها در ملک خدا برایش شریکی قائل شده که روزی اش می‌دهد و از او دفاع و دفع گرفتاری می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۰۰). همچنین است کسانی که می‌گویند: با [غروب] فلان ستاره و [طلوع] بهمان ستاره باران می‌بارد، یا به پیشگوها مراجعه می‌کنند و گفته‌های آنان را تأیید می‌کنند؛ و حتی کسانی که این‌طور قسم می‌خورند و می‌گویند: نه، به جان تو (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۹۹). امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است که شرک پنهان‌تر از حرکت مورچه است و از جمله برگرداندن انگشتر برای یادآوری کاری و امثال آن از مصادیق شرک [خفی] است (صدوق، ۱۳۶۱: ص ۳۷۹). همچنین، آن حضرت فرموده‌اند: اگر مردمی خدای یگانه و بی‌همتا را بپرستند و نماز بخوانند و زکات بپردازند و حج بروند و ماه رمضان را روزه بگیرند، ولی [از روی اعتراض] به عملکرد خداوند یا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بگویند چرا خلاف آن را عمل نکرد، یا در دلشان چنین اعتراضی کنند [و به زبان نیاورند]، به سبب آن مشرک می‌شوند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۹۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲-۴. به‌سوی اوایی تکوینی

این جهان ماهیت «به‌سوی اوایی» دارد؛ یعنی همان‌طور که از او است، به سوی او هم است. پس جهان در کلّ خود یک سیر نزولی طی کرده و در حال طی کردن یک سیر صعودی به‌سوی او است. همه از آن خدایند و به‌سوی خدا بازگشت می‌نمایند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقره: ۱۵۶): «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (الشوری: ۵۳)؛ همانا اشیا به‌سوی خدا صیوروت می‌یابند (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۳۵). تقسیم هستی از نظر رحمت این است که جهان «آمدن» دارد و «بازگشتن»، جهان «از اوایی» دارد و «به‌سوی اوایی». خداوند رحمن است یعنی آمدن و «از اوایی» جهان مظهر رحمت است؛ و خداوند رحیم است یعنی بازگشتن و «به‌سوی اوایی» جهان نیز مظهر رحمت است

(مطهری، بی تا: ج ۲۶، ص ۱۰۰). عالم دو وجهه و دو چهره دارد: چهره از اوایی و چهره به سوی اوایی. چهره از اوایی رحمانیتش است و چهره به سوی اوایی رحیمیتش (مطهری، بی تا: ج ۲۴، ص ۳۲۰).

«غایت انسان و کمال انسان، بلکه غایت و کمال واقعی هر موجودی، در حرکت به سوی خدا خلاصه می شود و بس» (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۷۸). «از نظر قرآن، قیامت بازگشت همه اشیا - و نه منحصرأ انسان - به سوی خدا است. این در واقع توجیه کننده خلقت است، به این معنی که اگر کسی جهان را ببیند و قیامت و بازگشت جهان و به ویژه انسان را به سوی خدا در نظر نگیرد، [از نگاه او] گویی این جهان را به عبث آفریده اند. قرآن می خواهد بگوید آنچه در این دنیا پیدا می شود که دائماً آباد و خراب می شود خودش هدف نیست؛ ... خدا اشیا را خلق نکرده است که برای اینکه فانی بشوند و نهایت بودنشان فانی شدنشان باشد، بلکه این موجوداتی که در این دنیا خلق می شوند به سوی بقا حرکت می کنند، یعنی نهایت سیر همه اینها بقا و دوام همیشگی است» (مطهری، ۱۳۹۲: صص ۳۱ و ۳۳).

روشن است که در مقابل این تفکر توحیدی، عده ای منکر قیامت به معنای بازگشت موجودات به خدا هستند و نه تنها موجودات را در حال تغییر و تحول منجر به نابودی می دانند، معتقدند انسان نیز همین کالبد جسمانی است و روح جاودانه ای ندارد و با مرگ، نیست و نابود می شود. نکته بسیار زیبا و دقیق قرآنی در این زمینه آن است که درباره مقصد تکوین، به اقتضای معنای «شُرک» در هیچ آیه ای از آیات قرآن، از این لفظ استفاده نشده و مثلاً گفته نشده است که عده ای به آخرت مشرک هستند. مخصوصاً اگر به موضوع لقاء الله یا لقای آخرت به عنوان غایت و مقصد نهایی تکوین توجه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که در قرآن کریم از این امر به جای لفظ «شُرک» با تعابیر زیر یاد شده است: ایمان (الانعام: ۱۵۴)؛ یقین (الرعد: ۲)؛ امید (الکهف: ۱۱۰، العنکبوت: ۵) و از آن سو در موضع گیری منفی، با تعابیر عدم امید (یونس: ۷ و ۱۱ و ۱۵)؛ شک و تردید (السجده: ۲۳، فصلت: ۵۴)؛ نسیان (الاعراف: ۵۱، السجده: ۱۴)؛ کفر (الکهف: ۱۰۵، المؤمنون: ۳۳)؛ و تکذیب (الانعام: ۳۱، الاعراف: ۱۴۷).

۳-۴. از اوایی تشریحی

حاکمیت قانون و تشریح از ناحیه خدا است (مطهری، بی تا: ج ۲۴، ص ۳۲۵). قانون نمی تواند جز از ناحیه خدا باشد (مطهری، بی تا: ج ۱۵، ص ۶۳۴): «ان الْحُكْمُ لِلَّهِ» (الانعام: ۵۷). در این آیه «حکم» از مختصات ذات حق بیان شده است، بدون تردید مراد از حکم در اینجا قانون و نظامات

حیاتی بشر است. در این آیه، حق قانونگذاری از غیر خدا سلب شده و آن را از شئون ذات حق یا کسی می‌داند که ذات حق به او اختیارات بدهد (مطهری، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۳۲۴).

در مقابل، رویکرد مشرکانه نیز وجود دارد که استاد مطهری در بیان مصداقی از شرک‌های مخفی و پنهان چنین می‌گوید: انواع شرک خفی وجود دارد که اسلام در برنامه توحید عملی با آنها سخت مبارزه می‌کند. بعضی از شرک‌ها آن اندازه ریز و پنهان است که با ذره‌بین‌های بسیار قوی نیز به زحمت قابل دیدن است. در حدیث است از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله): «الشَّرْكُ اخْفَى مِنْ دَبِيبِ الذَّرِّ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ، وَ اذْنَاهُ يُحِبُّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْجَوْرِ وَ يُبْغِضُ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْعَدْلِ، وَ هَلِ الدَّيْنُ اِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ؟ قَالَ اللَّهُ: اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» [سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۷۹] شرک (و راه یافتن شرک) از رفتن مورچه بر سنگ صاف در شب تاریک مخفی تر است. کمترین شرک این است که انسان کمی از ظلم را دوست بدارد و از آن راضی باشد و یا کمی از عدل را دشمن بدارد. آیا دین چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن برای خدا است؟ خداوند می‌فرماید: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید مرا (دستورات مرا که از جانب خدا است) پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۲۴).

در سخنان معصومین (علیهم السلام) مصداقی دیگری نیز برای شرک مخفی بیان شده که جنبه «از او بی‌تشریحی» دارد مانند اینکه کسی عقیده‌ای را بدعت گذارد و به خاطر آن حبّ و بغض ورزد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۹۷). همچنین، اینکه کسی ندانسته از شیطان پیروی کند و بدین سان مشرک شود، و البته فرموده‌اند که این شرک در طاعت است و نه شرک در عبادت (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۹۷).

۴-۴. به سوی اویی تشریحی

گفتیم که دین، به معنای عام و شامل تمام دستورات برای نیل به سعادت، باید از جانب خداوند عرضه شود اما علاوه بر آن، دینداری و انجام آن دستورات نیز باید خالصانه و با نیت الهی باشد: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» (الزمر: ۳) در جهان بینی توحیدی، جهان ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد؛ از این رو، کمال انسان در رفتن به سوی او و نزدیک شدن به او است (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۷۵). اعمال انسان یک نظام واقعی دارد. برای اینکه عمل انسان بالا رود باید قصد انسان بالا رفتن باشد. این همان است که به آن «قصد قربت» می‌گوییم. برای اینکه عمل انسان بالا برود باید نیت انسان خالص باشد و قصد بالا رفتن داشته باشد، و الا محال است انسان قصد بالا رفتن نداشته باشد و عمل او بالا برود (مطهری، بی‌تا: ج ۲۶، ص ۴۹۹). شرط اینکه یک عمل، وجهه ملکوتی

خوب و «علیّینی» پیدا کند این است که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت خدا انجام گیرد. تا عملی از راه نیت و از راه عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت علیا نمی‌رسد؛ عملی به ملکوت علیا می‌رسد که روح داشته باشد. روح عمل همان بهره‌ خروزی و ملکوتی آن است (مطهری، بی تا: ج ۱، ص ۳۰۴).

مرز توحید و شرک در توحید عملی «به‌سوی اوئی» است: «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۲). طبق شاخص «به‌سوی اوئی»، مقصد نهایی و غایت قصوای هر کاری باید خداوند و جلب رضایت او باشد. این یک حقیقت است که انسان یا اعمال انسان، فقط با چنین حرکت و مقصدی رشد و تعالی می‌یابد. چنان‌که استاد مطهری فرمود: «واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی جهان، «به‌سوی اوئی» است. پس هرچه رو به آن سو ندارد، باطل و برضد تکامل خلقت است» (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۵)؛ از این رو، فقه اسلامی ریا را محکوم می‌کند و آن را نوعی شرک می‌داند (مطهری، بی تا: ج ۲۳، ص ۸۴).

۴-۵. جمع‌بندی شاخص توحید و شرک

چنان‌که ملاحظه شد، استاد مطهری، مرز و شاخص توحید و شرک را از اوئی و به‌سوی اوئی می‌داند که در بیان مذکور، هریک از آنها در دو شاخه‌ تکوینی و تشریحی متجلی می‌شود. طبق این دیدگاه، معرفت حق از حقایق خارجی اخذ شده و حقایق خارجی هم از حق تعالی اخذ شده‌اند و تمام حقایق و از جمله وجود انسان به‌سوی خداوند رهسپار هستند؛ ازسوی دیگر تمام ارزش‌ها و باید و نبایدها و قوانین نیز در تحلیل نهایی اولاً، از جانب خداوند هستند و ثانیاً، باید به قصد امتثال فرمان الهی انجام شوند.

تعریف مذکور، تعریف بدیعی از توحید و شرک است اما ریشه‌های آن، همان‌طور که ملاحظه شد، در آیات و روایات وجود دارد. علاوه‌بر مؤیدات مذکور شایسته است به این حدیث هم اشاره کنیم که امام باقر (علیه‌السلام) در پاسخ به پرسش از کمترین میزان شرک فرمود: کمترین شرک این است که کسی به هسته میوه بگوید: این یک ریگ است، و به ریگ بگوید: این یک هسته است، و به این حرف خود هم ملتزم و پایبند باشد. «مَنْ قَالَ لِلنَّوَاةِ إِنَّهَا حَصَاةٌ وَلِلْحَصَاةِ إِنَّهَا نَوَاةٌ ثُمَّ دَانَ بِهَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۹۷). یعنی شاخص شرک این است که کسی اولاً، امر باطلی را حق نشان دهد که روشن است هیچ امر باطلی از جانب خداوند نیست؛ ثانیاً، اینکه شخص به امر باطلی ملتزم باشد و البته امر باطل نمی‌تواند برای خدا و موجب تقرب به او باشد.

نکته دیگر این است که توجه داریم و در سطور بالا نیز تصریح شد که شرک جلی و آشکار با

شرک خفی و پنهان تفاوت دارد و آثار فقهی شرک به‌عنوان مرز خروج از اسلام و ایمان، بر مصادیق شرک خفی مترتب نیست. با توجه به این حقیقت است که امام صادق (علیه‌السلام) درباره این جمله که شرک نامحسوس تر از حرکت مورچه در شب تاریک بر روی گلیمی سیاه است، فرمود: آدمی مشرک نمی‌شود مگر وقتی برای غیر از خدا نماز خواند، یا برای غیر خدا ذبح کند و یا برای غیر خداوند دعا کند (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۳۶).

۵. رویکرد مشرکانه به علم

آنچه در سطور بالا ذکر شد، شاخص‌های توحید و شرک در عرصه فردی و با مثال‌های جزئی و اخلاقی بود. کلیات معارف مذکور برای مخاطب مسلمان آشنا است. فردی که در فضای معارف تعالیم اسلامی رشد کرده، درک می‌کند که باور توحیدی و گفتار و رفتار موحدانه که انبیا و اولیای خدا عالی‌ترین الگوهای آن هستند، منطقی، مستدل، مقبول و تا چه حد ارزشمند و زیبا است. چنان‌که استاد مطهری می‌گوید: موحد آن کسی نیست که فقط در فکرش موحد باشد، یعنی بتواند برای توحید دلیل بیاورد، برای توحید کتاب بنویسد، در باب توحید سخنرانی کند، در راه توحید مباحثه کند، هرکسی با او مباحثه کند جوابش را بدهد. البته این یک مرحله توحید است، لازم هم هست. اما توحید زمانی برای انسان توحید واقعی است که تا آن اعماق روحش نفوذ کرده باشد، یعنی غیر از خدا چیزی را نبیند و چیزی را نخواهد و از چیزی نترسد. اگر انسان به حدی رسید که غیر از رضای خدا هیچ چیزی را نخواست و هرچه را که خواست به آن دلیل خواست که رضای خدا در او است، موحد واقعی است؛ یعنی اگر سر سفره هم نشست فکر می‌کند که الآن رضای خدا در این است که من غذا بخورم یا نه؟ اگر حساب کرد رضای خدا در این است که من این غذا را بخورم چون غذا حلال است، من هم گرسنه هستم و به غذا احتیاج دارم، باید غذا بخورم تا نیرو بگیرم تا بتوانم وظایف خودم را در راه رضای خدا انجام بدهم پس می‌خورم، و اگر از هیچ چیزی غیر خدا هم نترسید و باک نکرد و اگر در راه خدا از هیچ چیزی مضایقه نکرد، به چنین فردی می‌گویند موحد عملی (مطهری، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۱۱۰).

با سرمایه قراردادن تعالیم دینی درباره اهمیت، جایگاه و ارزش تفکر توحیدی در ادامه تلاش می‌شود شاخص‌های توحید و شرک در عرصه علمی تطبیق داده شود و مخصوصاً به مکاتب یا نظریاتی اشاره خواهد شد که مطابق با شاخص‌های مذکور، مشرکانه ارزیابی می‌شوند.

۵-۱. مصادیقی از تفکر مشرکانه در ارتباط با از اوایی تکوینی

اگر پذیرفتیم که مطابق با دیدگاه توحیدی، خداوند مبدأ تکوین و خالق تمام موجودات است، نقطه مقابل، دیدگاه مشرکانه است که برای موجودات و عالم تکوین، مبدأ دیگری قائل است. قرآن کریم تفکر مشرکانه درباره مبدأ تکوین را چنین به چالش می کشد و می فرماید: بگو آن شریکانی را که به جای خدای یکتا می خواندید، دیدید؟ به من بنمایید که از این زمین چه چیز را آفریده اند؟ یا در آفرینش آسمان چه مشارکتی داشته اند؟ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُوْنِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ» (فاطر: ۴۰).

در ادامه به برخی از مصادیق اصلی تفکر مشرکانه درباره مبدأ تکوین اشاره خواهیم کرد.

۵-۱-۱. مادی گرایی و قول به اصالت و استقلال عالم مادی

در اینجا منظور از مادی گرایی، انکار غیب و به ویژه خدا است. روشن است که این نگاه مشرکانه خواهد بود که گفته شود: «ماده امری است قدیم بالذات و خودش یک مبدأ و یک اصل است». اهمیت این تعریف از ماده اولیه آن است که طبق آن حتی اگر کسی قائل به خدا به عنوان محرک اول هم باشد، مشرک و ثنوی خواهد بود. استاد مطهری معتقد است که غربی ها به علت عدم فهم درست، نظریه ارسطو را این چنین فهمیده اند که: «چون ارسطو ماده عالم را قدیم می دانسته است می گویند ارسطو ثنوی بوده است نه موحد» (مطهری. ج ۱۱، ص ۱۶۶).

۵-۱-۲. ثنویت و قول به مبدأ دیگری غیر از خدا برای برخی از موجودات (شور)

دیدگاه ثنویت را می توان چنین خلاصه کرد که عده ای نتوانسته اند از اوایی برخی از موجودات یا پدیده ها (شور) را توجیه کنند و برای این دسته از موجودات قائل به مبدأ دیگری شده اند. استاد مطهری دیدگاه ثنویت را چنین تقریر می کند: گروهی چنین حساب کردند که آفریننده، خودش یا خوب است و نیک خواه، و یا بد است و بد خواه، اگر خوب باشد، بدها را نمی آفریند، و اگر بد باشد، خوبها و خیرها را ایجاد نمی کند. از این استدلال چنین نتیجه گرفتند که جهان، دو مبدأ و دو آفریدگار دارد (مطهری، بی تا: ج ۱، ص ۸۸). فکر ثنویت و دوگانه پرستی که در ایران باستان رواج داشته، از اینجا ناشی شده است که برای جهان دو مبدأ قائل شده اند (مطهری، بی تا: ج ۳، ص ۴۱۰).

در اینجا تذکر این نکته نیز مفید است که امروزه شاید مکتب یا فردی به نحو رسمی از دیدگاه ثنویت پشتیبانی نکند، اما سخن بر سر روح حاکم در جهان بینی و نوع مواجهه انسان با موجودات

است که چه در عرصه علوم مختلف و چه در زندگی روزمره، وقتی وجود پدیده‌ای توجیه نمی‌پذیرد و یا به ظاهر وجود آن پدیده منفی و مضر شمرده می‌شود، این فکر مشرکانه در ذهن افراد شکل می‌گیرد که در آن پدیده از جانب خدا نیست و علت دیگری دارد (شرک ذاتی) و یا شبهه «جان لسلی مکی»^۱ و «آنتونی فلو»^۲ که خداوند یا از این پدیده شر خبر ندارد، یا قدرت برطرف کردن آن را ندارد، و یا نسبت به مخلوقات خود خیرخواه و رحیم نیست (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ص ۱۷۶) (شرک صفاتی).

۱-۳. تفویض و قول به واگذاری وجود و فاعلیت موجودات به خودشان

عده‌ای معتقدند که مخلوقات وجود دارند و خداوند یکتا هم خالق آنها است و هیچ مخلوقی به‌عنوان شرور هم از این امر مستثنا نیست، اما جهان بعد از آنکه با اراده ذات باری تکوین یافت، به موجب طبع خود، گردش و جریانی دارد و حوادثی که به تدریج پدید می‌آید، مقتضای طبع خود جهان است، عیناً مانند کارخانه‌ای که به وسیله یک مهندس تأسیس می‌شود. دخالت مهندس فقط در به‌کار انداختن ابتدایی آن کارخانه است، ولی پس از آنکه کارخانه تأسیس شد به حسب طبع خود کار می‌کند و اراده مهندس در جریان و ادامه کار این کارخانه دخالت ندارد. جهان هم پس از آنکه از طرف ذات باری خلقت یافت و تأسیس شد به خود واگذاشته و تفویض شده است (مطهری، بی‌تا: ج ۶، ص ۶۲۸). همان‌طور که مادی‌گرایی و اعتقاد به بی‌نیازی موجودات در حدوث، شرک است، نظریه تفویض و اعتقاد به بی‌نیازی موجودات در بقا نیز شرک است؛ به عبارت دیگر، مادی‌گرایی، انکار از اویی موجودات در حدوث و تفویض، انکار از اویی موجودات در بقا است. اندیشه ساعت‌ساز لاهوتی یا خدای ساعت‌ساز تصویری نادرست و مطابق با نظریه تفویض از خدا است که از دیرباز کم و بیش در ذهن بشر وجود داشته است و در دو سده اخیر، به دنبال نظریات جدید علمی رواج یافته است (عمودیت، ۱۳۸۳: صص ۵۶-۳۱). استاد مطهری نظریه تفویض را نزدیک‌ترین نظریه‌ها به فلسفه مادی معرفی می‌کند (مطهری، بی‌تا: ج ۶، ص ۶۳۹) و می‌گوید آنچه اگزستانسیالیست‌ها «وانهادگی» می‌نامند، همان نظریه تفویض است که از سوی معتزله مطرح شده است (مطهری، بی‌تا: ج ۲۳، ص ۳۰۷). به اعتقاد استاد مطهری کفر بودن تفویض از کفر بودن جبر هم بالاتر است (مطهری، بی‌تا: ج ۲۷، ص ۳۷۸).

1. John L. Mackie (1917-1981)

2. Antony Flew (1923-2010)

۵-۲. مصادیقی از تفکر مشرکانه در ارتباط با به‌سوی اویی تکوینی

سؤال مهم در این عرصه آن است که نهایت امر در خلقت و پایان هستی چیست؟ استاد مطهری می‌گوید اگر کسی گمان کند که خدا این عالم را خلق کرده، بعد هم معدوم می‌کند، مانند کار بچه‌ای می‌شود که بدون قصد و غایت، چیزی را درست می‌کند و بعد خراب می‌کند، یعنی اشیا غایت ندارند (مطهری، بی‌تا: ج ۲۶، صص ۶۴۵-۶۴۴). اگر پایان هستی نیستی باشد، خلقت عبث است (مطهری، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۹۱). یکی از آن نقاط ضعفی که همیشه به ماتریالیسم گرفته شده، این است که ماتریالیسم در نهایت امر به بهبوده‌گرایی و پوچی‌گرایی منتهی می‌شود (نیپیلیسم)؛ چون اگر هستی‌ها همه به نیستی مطلق منتهی شود آخرش پوچی است، همین موج پوچی‌گرایی که در دنیا پیدا شده است (مطهری، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۳۳۰).

لازمهٔ مکتب‌های مادی که به جاودانگی معتقد نیستند و انسان را همچون حیاتی می‌دانند که پس از ترکیدن هیچ و فانی می‌شود، پوچی‌گرایی و بدبینی به هستی است (مطهری، بی‌تا: ج ۲۶، ص ۱۲۸). نیپیلیست چنین می‌اندیشد که برای من نیست، بگذار مال هیچ‌کس نباشد... و بدین جهت به‌جانب انهدام خود میل می‌کند (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۱۹). باوجود اینکه نتیجهٔ منطقی مادی‌گرایی، نفی غایت و هدف برای هستی و در نتیجه پوچی و پوچی‌گرایی است، به‌علت آثار مخرب این نتیجه، به نظر استاد مطهری مکاتبی مادی مانند مارکسیسم و آگزیستانسیالیسم [الحادی] احتراز دارند از اینکه آنها را پوچی‌گرا (نیپیلیست) بنامند (مطهری، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۷۴۷).

۵-۳. مصادیقی از تفکر مشرکانه در ارتباط با از اویی تشریحی

اسلام بیش از هر چیز، دین توحید است، هیچ‌گونه خدشه‌ای را در توحید، چه توحید نظری و چه توحید عملی نمی‌پذیرد. اندیشه‌ها و رفتارها و کردارهای اسلامی از خدا آغاز می‌شود و به خدا پایان می‌یابد؛ از این رو، نوع ثنویت یا تثلیث یا تکثیری را که به این اصل خدشه وارد آورد، به‌شدت طرد می‌کند. از قبیل ثنویت خدا و شیطان، یا خدا و انسان، یا خدا و خلق. هر کاری تنها با نام خدا، اندیشهٔ خدا، به‌سوی خدا، برای تقرب به خدا باید آغاز شود و انجام پذیرد و هرچه جز این باشد از اسلام نیست (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۴۹).

همان‌طور که اشاره شد و تفصیل بیشتر آن در بخش بعد خواهد آمد، در تفکر توحیدی، مبدأ و منشأ هرگونه حکم، تشریح و قانون‌گذاری تنها خداوند است، در مقابل، تفکر مشرکانه وجود دارد که در ادامه به مصادیقی از آن اشاره خواهیم کرد.

۵-۳-۱. خودپرستی و اومانیسیم

قرآن کریم می‌فرماید: آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را، خدا و معبود خویش قرار داده است؟ (فرقان: ۴۳) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: زیر این آسمان، پس از خدا، معبودی بزرگ‌تر نزد خدا از هوا و هوس می‌شود وجود ندارد (ری‌شهری، ۱۳۸۳: ص ۵۸۶). گرایش صریح و نظریه‌پردازانه به خودپرستی در عصر حاضر، در مکتب اومانیسیم مشهود است. اومانیسیم یعنی انسانیت انسان به هیچ وجه اصالت ندارد. تنها حیوانیتش اصالت دارد و بس (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۶). اومانیسیم یعنی نفی خدا و نفی دین، برای اثبات انسان (مطهری، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۵۵۹). فوئر باخ می‌گوید: این انسان است که خدا را آفریده است و نه خدا انسان را، پس انسان باید به خود بازگردد و باید خود را بیابد، آن چنان که هست، و بفهمد آنچه در بیرون سراغ داشته است، مال بیرون نیست، بلکه در خودش است. پس خودش را باید خدای خود قرار دهد و بدین ترتیب، انسان‌گرایی (اومانیسیم) به شکل فلسفی پیدا می‌شود (مطهری، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۵۶۰).

مایکل سندل^۱ از فیلسوفان سیاست معاصر و نظریه‌پرداز مشهور لیبرالیسم، برای لیبرال دموکراسی دو خصوصیت برمی‌شمارد که اولین و مهم‌ترین آنها، اولویت حقوق فردی بر سعادت^۲ است که طبق آن حقوق افراد، بدون در نظر گرفتن اینکه خیر و سعادت پست سر آن وجود داشته باشد یا نه، تثبیت می‌شود. در این رویکرد، شخص در پاسخ به این سؤال که چرا فلان کار را انجام دادی؟ کافی است بگوید: چون انجام این کار حق من است، یعنی جدا از درست بودن یا نادرست بودن این کار، من این فعل را انجام می‌دهم، چون به‌عنوان حقی برای من در نظر گرفته شده است (عزیزی، ۱۳۸۹: صص ۳۶۷-۳۶۵).

۵-۳-۲. طاغوت و استبداد

مراد از طاغوت در این بحث، حاکمان و سیاست‌مدارانی هستند که از دستورات الهی تبعیت نمی‌کنند و به‌علت قدرت سیاسی و اجتماعی، با اوامر و نواهی غیرالهی خود، موجب گمراهی دیگران می‌شوند. اهل جهنم می‌گویند: پروردگارا! ما پیشوایان و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و آنها ما را از راه به در کردند (الاحزاب: ۶۷). در تعالیم اسلامی، کسی که امر و فرمان شخص دیگر را که خدا به اطاعت او فرمان نداده اطاعت کند و در برابر آن تسلیم محض باشد، او را عبادت کرده

1. Michael Sandel (1953-)
2. priority of individual rights over goods

است. (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۰۵). چنان که قرآن کریم نیز از تعبیر «عَبَدَ الطَّاغُوتَ» (مانده: ۶۰) استفاده می کند. همچنین می فرماید: عده ای، عالمان و راهبان خود و مسیح، پسر مریم را به جای خدا اربابان خود گرفتند (توبه: ۳۱).

در عصر ما که به اصطلاح عصر علم و دانش است «دانشمندان و عساکر علم، خادمان سیاستمداران و عساکر جاه طلبی و مدعیان «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) شده اند (مطهری، بی تا: ج ۳، ص ۳۵۷). بت پرستان سیاسی به جای پرستش آلات و ابزار نجات بخش، پرستش سازمان های اجتماعی و اقتصادی نجات بخش را نشانده اند (و معتقدند) نوع درست سازمان ها را بر انسان ها وضع و تحمیل کنید، همه مسائل و مشکلاتشان از گناه و ناخشنودی گرفته تا استقلال طلبی و جنگ، خود به خود ناپدید خواهند شد (هاکسلی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۵).

امروز مصداق بارز و بسیار جدی طاغوت در سطح بین الملل، دو نظام سیاسی امریکا و اسرائیل است که خادم بودن علوم، هنرها، و رسانه ها برای این دو طاغوت نوین را بالعیان مشاهده می کنیم.

۵-۳-۳. جعل قوانین و ارزش های اجتماعی

این تفکر مشرکانه خود را در چند حالت نشان می دهد. از جمله اینکه عده ای گمان می کنند انسان نظام ارزشی و ارزش گذاری خاصی ندارد و می توان هر چیز را به عنوان ارزش برای او لحاظ و او را به التزام به آن ارزش تشویق کرد. مصداق این سخن را می توان در آرای کسانی مانند فرانسیس فوکویاما^۱ یافت که در نظریه «پایان تاریخ»^۲ تصریح می کند که تفکر لیبرالیسم اوج اندیشه بشری است و امروزه باید سبک زندگی و ارزش های کلان و معنای زندگی مردم را لیبرالیسم تعیین کند (لاریجانی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۶).

یکی از مصادیق مهم این تفکر مشرکانه، دموکراسی است، با این بیان که کسی گمان کند با رأی اکثریت می توان به قانون گذاری پرداخت. با توجه به مطالب بیان شده در باب شاخص «از اویی» در تفکر توحیدی، روشن است که صرف آرای اکثریت نمی تواند منشأ حقانیت یک قانون باشد و باور و تمسک به چنین قانونی از مصادیق تفکر مشرکانه خواهد بود. چنان که استاد مطهری می گوید: دموکراسی در مفهوم غربی در حدود آزادی ها و رهایی های حیوانی خلاصه می شود. دموکراسی غربی همان است که ما نتیجه اش را امروز در پیشروترین کشورهای دموکراسی غرب مثل انگلستان و فرانسه می بینیم. انگلستان در ده سال پیش مسئله همجنس بازی را روی چه اساسی قانونی کرد؟

1. Francis Fukuyama (1952-)
2. The End of History

روی اساس دموکراسی. گفت قانون آن است که ملت بخواهد، مردم بخواهند، اکثریت مردم ما در عمل نشان داده‌اند که همجنس‌بازی را می‌خواهند (مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ص ۲۱۷).

۴-۵. مصادیقی از تفکر مشرکانه در ارتباط با به‌سوی اویی تشریحی

هرکس خدایی را می‌پرستد و هیچ‌کس نمی‌تواند در خلأ مطلق، بدون هدف، معنا و جهت زندگی کند. از یک نظر، خدایانی که مردم آنها را می‌پرستند، همان نقطه‌های مرجعی هستند که به زندگی ایشان معنا و مفهوم می‌دهند (چیتیک، ۱۳۸۸: ص ۳۵). طبق شاخص «به‌سوی اویی» در تفکر توحیدی، مقصد نهایی و غایت قصوای هر کاری باید خداوند و جلب رضایت او باشد. «پیغمبران از نظر هدف موحدند همان‌طوری که از نظر جهان‌بینی موحد هستند و هدف اصلی و نهایی هم همان اتصال انسان به خدا است» (مطهری، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۹۷۸).

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرمود: بدانید که کمترین ریا، شرک به حساب می‌آید. «اعلموا أنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ» (حرانی، ۱۴۰۴: ص ۱۴۹). همچنین، از ایشان نقل است که اساس عمل، نیت است: «النِّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ص ۹۳). به تعبیر استاد مطهری نیت، جان عمل است و همان‌طور که تن آدمی شریف است به جان آدمیت، شرافت عمل آدمی نیز بستگی به جان آن دارد. جان عمل چیست؟ جان عمل، اخلاص است (مطهری، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۰۰).

نتیجه مهم این مطلب آن است که در هر عملی، انگیزه و نیت فرد اهمیت دارد و نه ظاهر آن، حتی اگر عملی اخلاقی باشد؛ از این رو، اخلاق معاویه و ماکیاوول و افرادی مانند دیل کارنگی، از نظر زندگی مادی، و برای تجارت و سیاست ارزش دارد و مولود اصول عالی و متوجه غایت اصلی نیست (مطهری، بی‌تا: ج ۱۷، ص ۵۰۲).

همان‌طور که در تقریر مختصر ارائه‌شده ملاحظه شد، می‌توان دیدگاه ذکرشده را از عالی‌ترین ابعاد جهان‌بینی و تفکر موحدانه دانست که در مقابل آن تفکر مشرکانه‌ای وجود دارد که قرآن کریم به شدت با آن مبارزه کرده است. قرآن کریم، هیچ هدفی را برای کائنات، هدف اساسی و مستقل و نهایی نمی‌داند جز خدا. از جمله برای انسان چه در حرکت تکوینی و چه در حرکت تکلیفی و تشریحی او هدفی جز خدا نمی‌شناسد (مطهری، ۱۳۷۲: صص ۲۶-۲۵).

برای فهم دقیق‌تر این معنای شرک، در ادامه به مصادیق روشن‌تری از آن اشاره خواهد شد.

۴-۱. لذت‌گرایی (هدف‌فرار دادن ثروت، شهرت، مقام و...)

در صفحات قبل از خودپرستی و اومانیسم به‌عنوان یکی از مصادیق تفکر مشرکانه درباره مبدأ

تشریح یاد کردیم. در اینجا باید متذکر شویم که لذت‌گرایی به‌عنوان هدف یک فرد یا جامعه یا مکتب، با خودپرستی به معنای مذکور متفاوت است، گرچه می‌تواند با آن، عرصه‌ها و مصادیق مشترکی هم داشته باشد. آنچه در اینجا مهم است، لذت یا هوا و هوس به‌عنوان هدف اصلی است که تمام ارزش‌گذاری‌ها و تمام اعمال و رفتار فرد یا جامعه برای نیل به لذت بیشتر دنیایی انجام می‌شود و از این حیث نیز می‌توان گفت که بت بزرگ و معبود نهایی، لذت است. استاد مطهری با اشاره به اینکه پرستش، صرفاً انجام مراسم تقدیس و تنزیه نیست، می‌گوید: «هر نوع جهت‌تخاذکردن، ایدئال گرفتن و قبله معنوی قراردادن، پرستش است. آن کسی که هواهای نفسانی خود را جهت حرکت و ایده‌آن و قبله معنوی خود قرار بدهد، آنها را پرستش کرده است (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۰۴).

گرایش صریح و نظریه‌پردازانه به خودپرستی را می‌توان در اندیشه‌های اپیکور یافت که از نظر او، لذات، به لذات حیوانی و دنیایی منحصر می‌شود (مطهری، بی‌تا: ج ۲۲، صص ۵۲-۵۱).

۵-۴-۲. تکنولوژی

طبق تعریف اگر چیزی برای انسان مقصد شد، آن چیز بت انسان است و جای خدا نشسته است؛ ازاین‌رو، باید گفت بسیاری از افراد در جهان کنونی مقصد خود را در داشتن تکنولوژی برتر و پیشرفته‌تر جست‌وجو می‌کنند. گرچه مظاهر تکنولوژی ابزاری است تا بشر به کمک آن، کارهای خود را آسان‌تر انجام دهد، اگر دقت کنیم می‌بینیم اولاً، برخی افراد شخصیت خود را در ساختن بهترین ابزار جست‌وجو می‌کنند و نه ماورای آن؛ و ثانیاً، صرف بهترین ابزار برای آنها مقصد شده است، به طوری که اگر با ابزارهای در دست خود بتوانند به حوایج خود برسند، باز نمی‌توانند به آن قانع باشند. زیرا روح انسان به دنبال کمال مطلوب است، حال وقتی کمال را در داشتن ابزاری کامل‌تر جست‌وجو کند، پس کمال مطلوب را در کامل‌ترین ابزار جست‌وجو می‌کند و اینجا است که چه بداند و چه نداند، جای خدا را با ابزارهای پیچیده جابه‌جا کرده است (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ص ۲۵).

آلدوس هاکسلی^۱ نویسنده و فیلسوف بریتانیایی نیز یکی از سه شکل بت‌پرستی جدید را مربوط به بت تکنولوژی برمی‌شمارد و می‌گوید: بت‌پرستی فناورانه، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین آنها است، زیرا سرسپردگان این نوع بت‌پرستی، مانند سرسپردگان بت‌پرستی دون‌پایه‌تر، معتقدند که نجات و

1. Aldous Leonard Huxley (1894-1963)

رهایی‌شان به اشیای مادی - در این حوزه به آلات و ابزار - بستگی دارد. بت‌پرستی فناورانه دینی است که آموزه‌هایش تصریحاً یا تلویحاً، در صفحات آگهی‌های روزنامه و مجلات اشاعه و ترویج می‌شود (هاکسلی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۵).

۵-۴-۳. ارزش‌های یک‌بعدی

برخلاف طاغوت، اومانیسیم و انواع بت‌پرستی قدیم و جدید که همه ضد ارزش و مغایر با دستورات الهی هستند، می‌توان به گرایش‌هایی در انسان و مکاتب اشاره کرد که به دنبال یک ارزش هستند اما متناسب با شاخص‌های تفکر توحید، باید آنها را نفی کرد. استاد مطهری در آثار مختلف به برخی از ارزش‌ها اشاره می‌کند که گاهی به‌عنوان جهت‌گیری کلی یک مکتب، و گاهی به‌عنوان شاخص انسان کامل و گاهی به‌عنوان شاخص ارزش‌های اخلاقی مورد بحث قرار می‌گیرند. برخی از این نظریه‌ها و ارزش‌های مرتبط عبارت‌اند از:

- **نظریه عقل و اراده**، یعنی در بعد نظری، انسان با معارف الهی و عالی آشنا شود و در بعد عملی، نیروی حاکم بر انسان عقل و تدبیر باشد و نه شهوت یا غضب.
- **نظریه زیبایی**، که زیبایی معنوی و فراحسی در نظر گرفته می‌شود، مانند زیبایی مربوط به قوه خیال انسان مثل فصاحت و بلاغت و از آن بالاتر زیبایی مربوط به عقل انسان (مثلاً در موضوع حسن و قبح عقلی).
- **نظریه قدرت**، که اگر نه فقط قدرت حیوانی، بلکه قدرت و اقتدار به‌معنای مثبت، مهم‌ترین و یا تنها ارزش در نظر گرفته شود.
- **نظریه محبت**، که تنها ارزش را نیکی و احسان به مردم می‌داند.
- **نظریه تکامل اجتماعی**، که معتقد است معیار ارزش، تکامل است. یعنی حوادثی که منجر به انقلاب جوامع و در نتیجه تکامل می‌شود.
- **نظریه وجدان**، که معتقد است فقط کاری با ارزش است که از وجدان انسان الهام گرفته شده باشد.
- **نظریه آزادی وجودی (اگزیستانسیالیسم)**، که می‌گوید اختیار و آزادی انسان ارزش و اصالت دارد و این ارزش نباید با تعلق انسان به هیچ چیز، حتی خدا، خدشه‌دار شود (مطهری، بی‌تا: ج ۲، صص ۳۷۴-۳۰۴ و ج ۲۳، صص ۳۱۹-۱۶۴).

ارزش‌های یک‌بعدی، حتی ارزش‌های اخلاقی، اگر به‌صورت استقلال‌ی دیده شوند، انسان را به کمال مطلوب یعنی خدا رهنمون نخواهند شد؛ از این‌رو، «اخلاق‌گرایان از این حیث واقع‌بینی

خود را ازدست می‌دهند و مرتکب بت‌پرستی می‌شوند که نه خدا، بلکه آرمان‌های اخلاقی خود را می‌پرستند» (هاکسلی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۶).

نکته دیگر این است که هر یک از ارزش‌ها - ولو ارزش‌های اخلاقی - اگر اصالت و محوریت یابند، انسان را از ارزش‌های دیگر بازمی‌دارند. حقیقت و عدالت، از این جهت بت‌هستند (یا بت می‌شوند) که همه غذایی را که ذهن بدان محتاج است فراهم نمی‌آورند و در آن حال که آنها را می‌پرستیم، احتمال قوی می‌رود که حرمت، تواضع و خضوع، و محبت و شفقت فراموش شوند (هاکسلی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۷).

استاد مطهری بر این نکته ظریف تأکید می‌کند که ارزش‌های همه‌جانبه اهمیت دارد و نه عنایت به یک یا چند ارزش محدود، زیرا می‌بینیم که غالباً در طول تاریخ افراد و جوامع و مکاتب، از راه گرایش سددردصد به باطل به گمراهی کشیده نمی‌شوند، بلکه از افراط در یک حق یا افراط در یک ارزش به فساد کشیده می‌شوند (مطهری، بی‌تا: ج ۲۳، صص ۱۳۱-۱۳۲).

مطابق با شاخص «به‌سوی اوپی» باید گفت روشن است که وقتی عدالت یا هر ارزش دیگر، به‌عنوان هدف اصلی در نظر گرفته شود، جنبه وسیله‌بودن آن از بین می‌رود و خود آن، تبدیل به غایت قصوی می‌شود و خود این امر، نقد آشکاری بر بطلان این نظریه است.

حال فرض می‌کنیم که مکتب موردنظر، تک‌ارزشی نباشد و تمام ارزش‌ها حتی عبادت و عدالت به‌معنای قرآنی آن را به‌خوبی شناخته و به آنها اهتمام داشته باشد. اگر برای مکتب موردنظر، تمام ارزش‌ها، اصیل و در عرض خداشناسی و خداپرستی باشند، از آنجاکه عبادت یعنی «هر نوع جهت اتخاذ کردن، ایدئال گرفتن و قبله معنوی قراردادن» (مطهری؛ بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۴)، ارزش‌های موردنظر به‌عنوان غایت و معبود آن مکتب ارزیابی می‌شود و آن مکتب مشرکانه خواهد بود؛ از این رو، استاد مطهری می‌گوید: «ادعای اینکه پیامبران از نظر هدف، ثنوی [یا تثلیثی و...] بوده‌اند شرک لا یُغفر است» (مطهری؛ بی‌تا: ج ۲، ص ۱۷۵ و ج ۱۵، ص ۹۷۸).

مطابق با شاخص «به‌سوی اوپی» اگر ارزش‌های متعدد به‌عنوان هدف اصلی در نظر گرفته شوند، با چند غایت قصوی روبه‌رو هستیم و از این رو، بطلان این نظریه آشکار می‌شود.

۶. رویکرد توحیدی به علم

پس از تعیین شاخص تفکر توحیدی و مرور مصادیقی از رویکرد مشرکانه در مکاتب و عرصه‌های مختلف علمی، در این بخش به توضیح مصادیقی از رویکرد توحیدی، مخصوصاً در عرصه علم می‌پردازیم.

۶-۱. آثار شاخص «از اویی تکوینی» در رویکرد توحیدی به علم

این نکته، به ظاهر ساده، اما بسیار مهم است که عالم طبیعت را مشرکانه و مستقل و یا موحدانه و باتوجه به خالق آن در نظر بگیریم. روشن است که اگر کسی قرآن کریم را به عنوان قول خداوند بشناسد و تفسیر کند، علم دینی تولید کرده، حال اگر به نکته مذکور هم توجه کنیم که عالم طبیعت، مخلوق خدا و «مخلوق خدا فعل خدا است» (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۸)، نتیجه می گیریم که شناخت و تفسیر فعل خدا نیز علمی اسلامی محسوب می شود و به این معنا، تمام علوم مطابق با واقع و باتوجه به انتساب آنها به خداوند، علم دینی خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۷)؛ مخصوصاً اگر سلسله اطلاعاتی مطابق با واقع نباشد، باید گفت که آن اطلاعات، نه علم، بلکه جهل مرکب است و مطابق با حدیثی که از امام باقر (علیه السلام) نقل کردیم، شخص در باور و التزام به این اطلاعات نادرست، مرتکب مراتب پایین شرک می شود؛ از این رو، در رویکرد توحیدی به علم، بیشتر بر واقع‌نمایی علم تأکید می شود و نه بر قدرت‌افزایی آن.

برخی لغزشگاه‌های دیگر تفکر مشرکانه در عرصه علم دینی این است که نباید مانند دیدگاه مادی‌گرایانه متداول، حیات جسمانی را از خواص ماده بدانیم بلکه باید آن را از تجلیات الهی بشماریم (مطهری، بی تا: ج ۱۳، صص ۳۸-۳۷).

همچنین، نباید گمان کنیم که پدیده‌های فیزیکی و فعل و انفعالات بدن، اقتضای حیاتی همگانی است که این حیات در هر جاننداری از جاندار قبل گرفته شده تا به نوع اولیه می‌رسیم که حیات آن جاندار اولیه با نفخه الهی به وجود آمده است! (مطهری، بی تا: ج ۱۳، صص ۶۰-۵۰).

مشابهت نظریه داروینیسیم و نظریه تفویض در بحث اخیر آشکار است. در حالی که در نگاه توحیدی، ایفای نقش و از جمله حیات‌بخشی خداوند، صرفاً در ابتدای خلقت نیست که فقط شروع کار با خدا باشد و بعد خودبه‌خود این حیات از طریق ماده منتقل شود. در تفکر توحیدی عمل احیا و اماتة، دائماً در حال تکرار است، چه در طبیعت و چه در انسان. قرآن کریم تصریح می‌کند که تمام افراد بشر با همان افاضه و نفخه‌ای خلق می‌شوند که آدم ابوالبشر با آن پا به عرصه حیات گذاشت (نساء: ۱ و سجده: ۹) و حیات موجودات مانند نور، فیض دائم و مستمری است که همواره از خداوند به عالم در حال افاضه شدن است.

همچنین، اگر شاخص «از اویی» را در نظر بگیریم، چنین نخواهیم گفت که فعل و انفعالات بدن و خواص آنها و خواص غذاها و داروها همه از خدا است، و بود و نبود این امور که علت نامیده می‌شوند فرقی ندارد و اگر برای آنها علیت و تأثیر قائل شویم که مثلاً دارو شفا می‌دهد مبتلا به شرک شده‌ایم! بلکه می‌گوییم این پدیده‌های جسمانی و از جمله تأثیر غذا و دارو، وجود دارد اما مستقل

نیست. این پدیده‌ها همان‌طور که در ذات استقلال ندارند، در تأثیر هم استقلال ندارند. به وجود او موجودند و به تأثیر او مؤثرند (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۸).

بالآخره با به‌کارگیری درست شاخص «از اویی»، قائل به استقلال در تأثیر متابولیسم بدن یا غذاها و داروها نخواهیم شد که مثلاً خداوند آب را با خاصیت سیراب‌کنندگی آفریده، اما اکنون که آفریده و آب این خاصیت را دارد، ممکن نیست آب باشد اما سیراب‌کننده نباشد. یا دارویی باشد و خاصیت معمول خود را نداشته باشد. چنان‌که اشاره شد، این دیدگاه حالتی مخفی از نظریه تفویض است، درحالی‌که مطابق با دیدگاه توحیدی و با به‌کارگیری شاخص «از اویی»، نه جبر (نفی علیت) درست است، و نه تفویض (واگذاری علیت)، بلکه در عالم تکوین و ازجمله در پدیده‌های مرتبط با جسم انسان نیز، امر بین‌الامرین حاکم است (مطهری، بی تا: ج ۲۷، ص ۳۷۸).

۶-۲. آثار شاخص «به سوی اویی تکوینی» در رویکرد توحیدی به علم

روشن است که با مبنا قراردادن شاخص «به سوی اویی تکوینی»، جهان از حالت پوچی و بی‌هدفی خارج می‌شود، از نظر استاد مطهری جهان‌بینی توحیدی تنها جهان‌بینی‌ای است که آدمی را از سقوط در درّه هولناک پوچی‌گرایی و هیچی‌ستایی نجات می‌دهد (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۸۶-۸۵)؛ علاوه‌براین، در رویکرد توحیدی به علم، مخصوصاً بر هدف‌داری خاصی در آفرینش تکیه می‌شود و آن اینکه تمام آنچه در زمین است برای انسان خلق شده (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۷) و هرچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر انسان است. یعنی خداوند انسان و عالم را طوری خلق کرده که انسان می‌تواند تمام عالم را در تسخیر خود قرار دهد (مطهری، بی تا: ج ۲۶، ص ۶۹۶).

دیدگاه مذکور، نتیجه بسیار مهمی در پی خواهد داشت که استاد مطهری به آن توجه داشته و می‌گوید: فلسفه‌های مادی، قدرت حاکمه انسان را صرفاً ناشی از زور و قدرت انسان می‌دانند و مدعی هستند که انسان به علل تصادفی دارای زور و قدرت شده است. بدیهی است که با این فرض، «رسالت» و «مسئولیت» برای انسان بی‌معنی است؛ چه رسالتی و چه مسئولیتی؟ از طرف چه کسی و در مقابل چه کسی؟ اما از نظر قرآن، انسان یک کدخدای انتخاب‌شده زمین است و به حکم شایستگی و صلاحیت، نه صرفاً زور و چنگال تنازع، از طرف ذی‌صلاحیت‌ترین مقام هستی، یعنی ذات خداوند، برگزیده و انتخاب و به تعبیر قرآن «اصطفا» شده است، و به همین دلیل مانند هر برگزیده دیگر «رسالت» و «مسئولیت» دارد؛ رسالت از طرف خدا و مسئولیت در پیشگاه او (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۲۸۵).

۳-۶. آثار شاخص «از اویی تشریحی» در رویکرد توحیدی به علم

طبق این شاخص، غیر از خدا کسی حق قانون‌گذاری ندارد و این حق از شئون ذات حق یا کسی است که ذات حق به او اختیارات بدهد (مطهری، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۳۲۴). در حدیث مشهور امام کاظم (علیه السلام) خطاب به هشام بن حکم چنین آمده: ای هشام، خداوند بر مردم دو حجت قرار داده: یک حجت ظاهری و یک حجت باطنی، اما حجت ظاهری، پیامبران و انبیا و امامان هستند و حجت باطنی، عقل‌های مردم است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۶). آنچه در بحث مورد نظر ما است و در استفاده از حدیث ذکر شده و بر آن تأکید می‌کنیم این است که خداوند باید و نبایدها و دستورات خود را از این دو راه ظاهری و باطنی، یعنی انبیا و اولیا، و عقول به انسان‌ها عرضه می‌کند. استاد مطهری می‌گوید: «منابع فقه از نظر شیعه (به استثنای گروه قلیلی به نام اخباریین) چهارتا است: قرآن، سنت، اجماع و عقل» (مطهری، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۲۹). اجماع یعنی اتفاق آرای علمای مسلمین در یک مسئله؛ آن اجماعی حجت است که کاشف از قول پیغمبر یا امام باشد (مطهری، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۲۹). پس منبع اجماع مستقل نیست و به سنت برمی‌گردد؛ از این رو، منابع احکام اسلامی ریشه در دو بخش عقل و نقل (قرآن و سنت) دارد.

باید توجه داشت رشته‌های مختلف علوم انسانی با نوعی جهت‌گیری عملی و همراه با نظامی از ارزش‌گذاری هستند که به تعبیر استاد مطهری، باید تمام آن‌ها را از سنخ ایدئولوژی به حساب آوریم. استاد مطهری نیز تصریح می‌کند که ایدئولوژی از نوع «حکمت عملی» و تابعی از جهان‌بینی و جهان‌بینی از نوع «حکمت نظری» است (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۲۷).

نتیجه مهم مقدمات ذکر شده این است که مطابق با دیدگاه اسلامی نه تنها در عرصه فقه، در عرصه تمام علوم انسانی که با ایدئولوژی و باید و نبایدها سروکار دارد، برای پرهیز از تفکر مشرکانه، باید شاخص «از اویی تشریحی» را ملاک قرار دهیم و تلاش کنیم در چهارچوب دستورات الهی و فرامین معصومین (علیهم السلام) و احکام قطعی عقلی به ارزش‌گذاری و یا وضع قانون پردازیم. نکته مهم دیگر که شایسته است در همین جا به آن توجه کرد اینکه علم هویت ابزاری دارد. علم ابزار می‌سازد و قدرت و توانایی علم، از نوع قدرت و توانایی ابزار است (مطهری، بی‌تا: ج ۲، صص ۳۲ و ۳۶). علم مانند ابزاری در اختیار خواست انسان قرار می‌گیرد و طبیعت را آن‌چنان که انسان بخواهد و فرمان دهد می‌سازد؛ اما اینکه طبیعت را چگونه بسازد، آیا از طبیعت مصنوعاتی بسازد به سود جامعه انسانی و یا نیروهای مخرب برای مزید توسعه طلبی افرادی مخصوص، دیگر به این ابزار که نامش علم است مربوط نیست؛ بسته به این است که انسان‌هایی که علم در فرمان آنها است چگونه انسان‌هایی باشند (مطهری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۹۰). [تعیین مقصد و قانون‌گذاری]

کاری است که از علم و کشف قوانین حاکم بر طبیعت و انسان ساخته نیست (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۳۷). به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس آماره خارج می شود و به صورت ابزاری مفید درمی آید (مطهری، بی تا: ج ۲، ص ۲۷۴).

۴-۶. آثار شاخص «به سوی اویی تشریحی» در رویکرد توحیدی به علم

شاخص «به سوی اویی» جهت گیری و نظام ارزشی و اولویت های علم دینی را متحول خواهد کرد. برای درک این تأثیر، توجه به چند نکته سودبخش است. اول آنکه با عنایت به شاخص «به سوی اویی تشریحی»، هیچ ارزشی در عرض خداوند قرار نخواهد گرفت و بنابراین، باید تمام ارزش های ثانوی را خادم، مقدمه یا وسیله تحقق و حفظ ارزش اصیل عبادت و به تبع، ارزش عدالت دانست؛ به عبارت دیگر، ارزش های اصیل عبادت و عدالت، مغز و ارزش های ثانوی پوسته و حافظ آن ارزش ها است (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۳۲). از نظر اسلام «و جوب علم، تهیوی است؛ یعنی از آن جهت واجب است که آمادگی و تهیوی می دهد برای کاری که موافق با منظور اسلام است» (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۶۴ - ۲۶۳). «مثلاً جامعه نیازمند پزشک است؛ از این رو، علم پزشکی واجب کفایی است... و چون پزشکی به تحصیل علم پزشکی موقوف است، قهراً تحصیل پزشکی از واجبات کفایی است. همچنین، فن معلمی، فن سیاست، فن تجارت، انواع فنون و صنایع» (مطهری، بی تا: ج ۵، ص ۳۷؛ ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۲ و ج ۲۱، صص ۳۲۹-۳۲۷).

نتیجه نکته مذکور این است که از نظر اسلام، فقط علم نافع برای جامعه اسلامی با ارزش است، نه هر علمی. استاد مطهری با نقد سخن علمای رشته های مختلف اسلامی که هر کدام علم مورد نظر خود را علم اسلامی معرفی می کنند (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۶۳ - ۲۵۸؛ بی تا: ج ۲۲، ص ۵۳۳)، در پاسخ به این سؤال که کدام علم، علم مطلوب اسلام است می گوید: «هر علمی که به منظوری از منظورهای فردی یا اجتماعی اسلام کمک می دهد و ندانستن آن سبب زمین خوردن آن منظور می شود، آن علم را اسلام توصیه می کند» (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۶۰-۲۵۹). امروزه تمام شئون حیات بشری به علم وابستگی دارد و هیچ کاری را جز با کلید علم نمی توان انجام داد؛ از این رو، برای رسیدن به اهداف اجتماعی اسلام فراگیری تمام علوم مورد نیاز ضروری است (مطهری، ۱۳۷۰: صص ۲۶۵-۲۶۴). فریضه علم از هر جهت تابع میزان احتیاج جامعه است (مطهری، ۱۳۶۸، صص ۱۶۹-۱۶۸).

نکته مهم دیگر اینکه مطابق با اصول پیش گفته، اگر هر علم مفید برای جامعه اسلامی، علم دینی است، پس تقسیم متعارف علوم به دینی و غیردینی نادرست است. استاد مطهری در این

زمینه می‌گوید: «اصطلاحی شده است که ما بعضی علوم را علوم دینی و بعضی را علوم غیردینی بخوانیم. علوم دینی یعنی علمی که مستقیماً مربوط به مسائل اعتقادی یا اخلاقی یا عملی دین است و یا علمی که مقدمه یادگرفتن معارف یا دستورها و احکام دین است، از قبیل ادبیات عرب یا منطق و... حقیقت این است که این، اصطلاحی بیش نیست... هر علمی که به حال مسلمانان مفید باشد و گرهی از کار مسلمین باز کند، آن علم فریضه دینی و علم دینی است... و اگر کسی خلوص نیت داشته باشد و برای خدمت به اسلام و مسلمین آن علم را تحصیل کند، مشمول اجر و ثواب‌هایی است که در تحصیل علم گفته شده است... بنابراین، اساساً این تقسیم درستی نیست که ما علوم را به دورشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی، تا این توهم برای بعضی پیش بیاید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند، از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع را که برای جامعه اسلامی لازم و ضروری است، علم دینی بخوانیم» (مطهری، ۱۳۶۸: صص ۱۷۳ - ۱۷۱).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خلاصه نکات مطرح‌شده در بخش‌های قبل را می‌توان در این جدول ملاحظه کرد.

محرور	شاخص تفکر توحیدی	مصادیقی از رویکرد مشرکانه	مصادیقی از رویکرد موحدانه
۱. عرصه تکوین	۱-۱. خداوند به‌عنوان مبدأ تکوین (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)	مادی‌گرایی و قول به اصالت و استقلال عالم مادی ثنویت و قول به مبدأ دیگری غیر از خدا برای برخی از موجودات (شُرور) تفویض و قول به واگذاری وجود و فاعلیت موجودات به خودشان	شناخت طبیعت به‌عنوان فعل خدا تأکید بر واقع‌نمایی علم و نه بر قدرت‌افزایی آن شناخت حیات به‌عنوان یکی از تجلیات دائم و مستمر الهی باور به امر بین‌الامرین در تکوین: نه جبر (نفی علیت) و نه تفویض (واگذاری علیت)
	۲-۱. خداوند به‌عنوان مقصد تکوین (إِلَّا إِلَهِي اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُور)	تردید، تکذیب و انکار قیامت و قول به نیست و نابود شدن همه چیز و در نتیجه نیهیلیسم و پوچ‌گرایی	نفی پوچی و نیهیلیسم و باور به غایت‌مندی آفرینش باور به برگزیدگی انسان در آفرینش و مسئولیت او در برابر خدا

۲. عرصهٔ تشریح	۱-۲. خداوند به عنوان مبدأ تشریح (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ)	هوا و هوس شخصی در انتخاب ارزش و روش زندگی لیبرالیسم فرهنگی و جعل ارزش های اجتماعی دموکراسی و رأی اکثریت به عنوان منشأ قانون	باور به انحصار حق قانون گذاری برای خداوند قانون گذاری براساس دو حجت الهی عقل و نقل توجه به هویت ابزاری و فاقد توان صلاحیت علم برای قانون گذاری
۲-۲. خداوند به عنوان مقصد تشریح (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)	لذت گرایی و دنیا پرستی (ثروت، شهرت، مقام...)	توجه به وجوب تهیوی علم با ارزش بودن علم نافع و نه هر علمی تفکیک نادرست علم دینی و علم دینی	

مطابق با تفکر توحیدی، آغاز و انجام هستی از آن خدا است، و همچنین، دین به معنای راه سعادت نیز از جانب خداوند عرضه می شود و باید خالصانه و با نیت الهی انجام شود. اما در تفکر مشرکانه، در عالم تکوین مبدأ یا مبدهایی غیر از خداوند وجود دارند و عالم وجود در نهایت به نیستی و عدم مطلق می رسد و از این رو، سعادت جاودانه ای وجود ندارد و انسان با عقل یا گرایش های خود می تواند دستورات زندگی را تدوین کند و لازم نیست هدفی جز لذت دنیایی را دنبال کند.

باتوجه به جایگاه خطیر و بی بدیل توحید و شرک در تفکر اسلامی و با عنایت به ابهام مفهوم شرک و نیاز به تبیین آن، در این مقاله تلاش شد با استفاده از اندیشه های استاد مطهری، از طریق بازتعریف مفهوم توحید و شرک، نشان داده شود که فرد، جامعه و تمدن اسلامی برای اجتناب از تفکر مشرکانه و تقویت تفکر موحدانانه با چه چالش ها و لغزش های مهمی مواجه هستند. استاد مطهری به این نکته توجه می دهد که انسان موجودی است فکری (نه بدون اندیشه و شناخت)، الهی (نه بریده و غافل از خدا)، عملی (نه بریده از عمل)، اجتماعی (نه بریده از جامعهٔ توحیدی) (مطهری، بی تا: ج ۲۶، ص ۱۰۷)؛ از این رو، دینداری و توحید و شرک او را نیز باید در تمام عرصه های علمی، عملی و اجتماعی جست و جو کرد.

باید اعتراف کنیم که مطابق با آموزش های سنتی و موجود، صرفاً به آموزه هایی در عرصهٔ توحید اشاره می شود و شناخت شرک مورد غفلت قرار می گیرد. در آموزش توحید نیز بر ابعاد فقهی و حداکثر اخلاقی (نه علمی) و فردی (نه اجتماعی و تمدنی) تکیه می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «هرکس مخلصانه بگوید لا اله الا الله وارد بهشت می شود». در مواجهه با این حدیث چه بسا ابتدا صرف بیان لفظی کلمهٔ توحید به ذهن برسد و از نتیجهٔ برشمرده شده برای آن ابراز شگفتی شود. حتی وقتی در ادامه حدیث دقت کنیم که امام علیه السلام فرمود: مخلصانه بودن آن هم به این است که کلمهٔ توحید او را از آنچه خداوند حرام

کرده باز بدارد: «وَإِخْلَاصُهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ» (صدوق، ۱۳۶۱: ص ۳۷۰)، چه بسا حداکثر به حلال و حرام‌های فردی و اخلاقی توجه کنیم. روشن است که با این حد فهم از اهمیت توحید و شرک، فلاح همه‌جانبه علمی و تمدنی محقق نخواهد شد. یعنی ممکن است فردی خداشناس و موحد باشد و در رفتار فردی و اخلاقی نیز به اقتضای توحید عمل کند، اما «انسان اندیشنده خداشناس عملی بریده از جامعه توحیدی نیز انسان ناقص است (مطهری، بی تا: ج ۲۶، ص ۱۰۷).

امام صادق (علیه السلام) در حدیث مهم دیگری که در کتاب شریف کافی آمده، بر اهمیت علمی و آموزشی ابعاد شرک تأکید می‌کند و می‌فرماید: بنی‌امیه آموختن ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند، اما شرک‌شناسی را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک بکشاند، مردم متوجه نشوند: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةٍ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطَلِّقُوا تَعْلِيمَ الشَّرْكِ؛ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۴۱۵). استاد مطهری می‌نویسد: مسلمان که می‌گوید: لا اله الا الله در آن واحد یک ایمان و یک کفر را ابراز می‌دارد: ایمان به خداوند و کفر به غیر خدا. ایمان در اسلام بدون کفر، عملی نیست؛ بلکه همواره بایستی در کنار تسلیم به خداوند، انکار مظاهر طغیان قرار گیرد تا ایمان کامل شود (مطهری، بی تا: ج ۲۶، ص ۱۰۶).

در این مقاله با بهره‌گیری از اندیشه و آثار استاد مطهری صورت‌بندی جدیدی از تعریف توحید و شرک ارائه شد که در آثار اندیشمندان اسلامی سابقه ندارد. علاوه بر نیاز جامعه علمی در تمام رشته‌ها و گرایش‌ها به تفصیل و بیان ترویجی این نگاه، تقریر تطبیقی این نظریه در رشته‌های مختلف، مخصوصاً در عرصه علوم انسانی، و به‌ویژه تأکید بر ملاحظات مربوط به خاستگاه و مبدأ قوانین و ارزش‌ها و همچنین، اهمیت انگیزه یا جهت‌گیری دانشمندان و هدف جریان‌های علمی، نقش بی‌بدیلی به‌عنوان رکن اصلی و مقدمه اجتناب‌ناپذیر تحقق علوم انسانی اسلامی ایفا می‌کند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. ۱۳۶۶. غرر الحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- بهرام‌پور، ابوالفضل. ۱۳۸۷. تفسیر یک جلدی قرآن کریم. تهران: آوای قرآن.
- پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایسنباخ، بروس؛ بازینجر، دیوید. ۱۳۷۶. عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. سرچشمه اندیشه. ج ۴. تنظیم عباس رحیمیان. قم: مرکز نشر اسراء.
- چیتیک، ویلیام. ۱۳۸۸. علم جهان، علم جان، ربط جهان‌شناسی اسلامی در دنیای جدید. ترجمه سید امیرحسین اصغری. تهران: انتشارات اطلاعات.
- حائری شیرازی، محیی‌الدین. ۱۳۸۵. خبرگزاری ایسنا. شماره خبر ۸۵۰۳-۰۵۲۰۹
- <https://www.isna.ir/news> ۰۵۲۰۹-۸۵۰۳
- حرانی، حسن بن شعبه. ۱۴۰۴. تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- رضی‌الدین، حسن بن فضل طبرسی. ۱۴۱۲. مکارم الأخلاق. قم: انتشارات شریف رضی.
- ری‌شهری، محمدی. ۱۳۸۳. منتخب میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی. ۱۳۷۹. مناقب آل‌ابی‌طالب (ع). قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- سیوطی، عبدالرحمن. ۱۴۲۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: نجات نجیب.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه. ۱۳۵۷. التوحید. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ ۱۳۶۱. معانی الأخبار. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ ۱۴۰۳. الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طاهرزاده، اصغر. ۱۳۸۷. گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی. اصفهان: گروه فرهنگی میزان.
- طباطبایی، علامه سید محمدحسین. ۱۴۱۷. میزان فی تفسیر القرآن. جلد ۱۰. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عاملی شیخ حر. ۱۴۰۹. وسایل الشیعه. جلد ۶. قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- عبدالباقی، محمد فواد. ۱۳۶۴. العجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. القاهرة: مطبعة دار الکتب المصریة.
- عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۸۳. «تحلیل و بررسی اندیشه ساعت‌ساز لاهوتی». معرفت فلسفی. شماره ۵.
- عزیزی، سید مجتبی. ۱۳۸۹. «لیبرالیسم، فلسفه اجتماعی سقط جنین». درآمدی بر علوم انسانی اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۸۰. تفسیر. تهران: چاپخانه علمیه.
- کلینی، محمد. ۱۳۶۵. الکافی. ج ۱. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

- لاریجانی، محمدجواد. ۱۳۸۳. نقد دینداری و مدرنیسم (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات اطلاعات.
- مجلسی، علامه محمدباقر. ۱۴۰۴. بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۴. امامت و رهبری. تهران: صدرا.
- ۱۳۶۸. ده گفتار. تهران: صدرا.
- ۱۳۷۰. بیست گفتار. تهران: صدرا.
- ۱۳۷۲. تکامل اجتماعی. تهران: صدرا.
- ۱۳۹۲. انسان‌شناسی قرآنی. تهران: صدرا.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۱: عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادی‌گری. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲: مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان، جهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ). نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۳: جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی، ...، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ... نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۴: توحید، نبوت، اصل عدل در اسلام، امامت و رهبری، معاد. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۵: سیر فلسفه در اسلام، منطق و فلسفه، شرح منظومه. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۶: اصول فلسفه و روش رئالیسم. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۱۱: درسهای اسفار. نسخه الکترونیکی
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۱۳: مقالات فلسفی. مسئله شناخت، نقدی بر مارکسیسم. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۱۵: فلسفه تاریخ. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۱۶: سیری در سیره نبوی، جاذبه و دافعه علی (ع)، سیری در نهج البلاغه. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۱۷: حماسه حسینی. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۰: اصول فقه و فقه، الهامی از شیخ الطایفه. نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۱: اسلام و نیازهای زمان ۱ و ۲، اسلام و نیازهای جهان امروز، ... نسخه الکترونیکی.
- بی‌تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۲: حکمت عملی، حکمت‌ها و

- اندرزها، فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت. نسخه الکترونیکی.
- بی تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۳: عرفان، انسان کامل، ...، نسخه الکترونیکی.
 - بی تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۴: نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، آینده انقلاب اسلامی، قیام و انقلاب مهدی ع، و ... نسخه الکترونیکی.
 - بی تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۵: الغدیر و وحدت اسلامی، حج، نهضت آزادی بخش اسلام، و ... نسخه الکترونیکی.
 - بی تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۶: شناخت قرآن، تفسیر سوره‌های حمد، قسمتی از بقره، انفال، ... نسخه الکترونیکی.
 - بی تا. مجموعه آثار استاد مطهری. ج ۲۷: آشنایی با قرآن، تفسیر سوره‌های الرحمن، واقعه، حدید، حشر، صف، جمعه، منافقون، تغابن. نسخه الکترونیکی.
 - هاگسلی، آلدوس. ۱۳۸۱. سیری در سپهر جان؛ «بت پرستی». ترجمه مصطفی ملکیان. تهران: نشر نگاه معاصر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی